

دکتر رابرت چیشولم، عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۳) الف: (تاریخ نجات فرا می‌رسد (عاموس ۳-۶)

این دکتر رابرت چیشولم در تعلیم خود در مورد کتاب عاموس است. عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۳) الف، تاریخ نجات آشکار می‌شود، عاموس ۳-۶.

خب، ما به فصل ۳ آیات ۱ و ۲ نگاه کردیم، جایی که این اصل را دیدیم که به هر که زیاد داده شود، زیاد خواسته می‌شود.

و خداوند اشاره می‌کند که قرار است اسرائیل را داوری کند. شاید گناهان آنها به بدی کارهایی که برخی از ملت‌ها انجام می‌دادند، مانند دریدن شکم زنان باردار، نبوده باشد. اما از دیدگاه خداوند، اسرائیل باید بهتر می‌دانست.

خداوند اراده خود، اراده اخلاقی خود را از طریق شریعتش ابلاغ کرده بود، و مردم به خاطر گناه علیه ضعفا و فقرا گناهکار بودند. آنها درگیر التقاط ادیان و بت‌پرستی بودند. و بنابراین این اصل در آنجا مطرح شده و توضیح می‌دهد که چرا اسرائیل در این برهه از زمان هدف اصلی داوری خدا است.

حالا می‌خواهیم به آیات ۳ تا ۸ برویم که من آن را «هر معلولی علتی دارد» نامگذاری کرده‌ام. و این بخش جالبی است، پس بیایید، من آن را می‌خوانم. خداوند سوالات زیادی می‌پرسد، و فکر می‌کنم وقتی از آن عبور کنیم، نکته اصلی را در اینجا خواهید دید.

هر معلولی علتی دارد، و سپس او این را به وضعیت فعلی اسرائیل تعمیم می‌دهد. بنابراین، آیا دو نفر با هم راه می‌روند مگر اینکه توافق کرده باشند؟ فکر می‌کنم شاید بتوان به این موضوع از زاویه دیگری نگاه کرد، آیا دو نفر با هم راه می‌روند مگر اینکه در مقطعی با هم کنار آمده باشند؟ و این واضح است. آنها با هم راه نمی‌روند.

آنها با هم هستند. آیا شیر وقتی طعمه ای ندارد در بیشه غرش می‌کند؟ آیا وقتی چیزی نگرفته در لانه اش غرش می‌کند؟ و پاسخ منفی است. آیا پرندۀ وقتی طعمه ای وجود ندارد به سمت تله ای روی زمین شیرجه می‌زند؟ یک پرندۀ به سادگی به سمت تله شیرجه نمی‌رود.

باید چیزی آنجا باشد که آن را جذب کند. آیا اگر تله‌ای چیزی را نگرفته باشد، از زمین بیرون می‌پرد؟ بنابراین اینها فقط سوالات منطقی از تجربه هستند. بله، فکر نمی‌کنم تصادفی باشند.

او در آیه ۳ با مردمی که با هم راه می‌روند شروع می‌کند، که به اندازه کافی صلح‌آمیز به نظر می‌رسد. برای مثال، خداوند با قوم خود راه می‌رود. اما سپس به چیزهایی می‌پردازد که کمی ترسناک‌تر هستند.

شیرها در بیشه غرش می‌کنند، در لانه‌هایشان غرش می‌کنند، پرندگان به پایین شیرجه می‌زنند و به دام می‌افتند. و بنابراین این آینه‌ای از آنچه قرار است در اسرائیل اتفاق بیفتد، است. صلح برقرار بوده است.

حالا قرار است خشونت و قضاوت وجود داشته باشد. بنابراین، با گذاشتن این پایه و اساس، و فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم هر معلولی علت خودش را دارد. این همان چیزی است که سوالات برای روشن کردن آن طراحی شده‌اند.

اما پاسخ به این سوال در آیه بعدی کمی متفاوت خواهد بود. وقتی شیپور در شهری به صدا در می‌آید، آیا مردم نمی‌لرزند؟ و پاسخ به این سوال، البته، این است که می‌لرزند. زیرا در این مورد، بوق قوچ، شیپور، شوفار، یک علامت است.

و آنها می‌دانند که نواختن شوفار به چه معناست. این نشانه‌ای است که خطر تشخیص داده شده است. زیرا نگهبانانی روی دیوارها مراقب خواهند بود و مطمئن می‌شوند که نوعی ارتش مهاجم از راه نمی‌رسد.

بنابراین وقتی شیپوری در شهر به صدا در می‌آید، مردم می‌ترسند. زیرا می‌دانند که شیپور نشان می‌دهد که قرار است درگیری و شاید نبردی رخ دهد. و سپس، وقتی فاجعه‌ای بر شهری نازل می‌شود، آیا خداوند باعث آن نبوده است؟ و پاسخ این است که بله، البته، خداوند باعث آن شده است وقتی فاجعه‌ای بر شهری نازل می‌شود.

اما ما قصد داریم در اینجا کمی بیشتر در مورد آن صحبت کنیم. ما نمی‌توانیم این را جهانی کنیم و آن را در همه جا به کار ببریم. این یک تعمیم است که در این زمینه صادق است، اما کمی بعد بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین وقتی شیپوری در شهری به صدا در می‌آید که نشان دهنده نبرد است، مردم می‌ترسند. و وقتی فاجعه‌ای برای آن شهر رخ می‌دهد، خداوند، به عنوان خدای حاکم، کسی است که آن فاجعه را به بار می‌آورد. و بنابراین عاموس اکنون می‌خواهد این اصل علت و معلول را در خدمت خود به کار گیرد.

او در آیه ۷ می‌گوید...: «یقیناً خداوند متعال کاری نمی‌کند مگر اینکه نقشه خود را بر بندگان، انبیا آشکار سازد». بنابراین او هر چیزی را که خداوند قصد انجام آن را دارد، حداقل در این زمینه از جامعه عهد و در این ملت، اسرائیل، به آنها می‌گوید، او قصد دارد مردم را از نیت خود آگاه کند. او نقشه خود را بر بندگان، انبیا، آشکار خواهد کرد. به عبارت دیگر، در این زمینه، من

من فقط حرف نمی‌زنم. این را از خودم در نمی‌آورم. خداوند تصمیم گرفته است که داوری کند و او نیت‌هایش را برای من آشکار می‌کند و من آنها را به شما منتقل می‌کنم.

بنابراین باید حرف من را جدی بگیرید. و بعداً خواهیم دید که خداوند به آنها فرصتی برای توبه می‌دهد. هنوز قطعی نشده است.

او به آنها فرصتی برای توبه می‌دهد، حداقل به برخی از آنها. و سپس در آیه ۸، «... شیر غرش کرده است. کیست که نترسد؟» و این جمله‌ای است که من به عنوان عنوان کل مجموعه در عاموس انتخاب کرده‌ام. پس شیر غرش کرده است.

او در باب ۱، آیه ۲ درباره غرش خداوند صحبت کرد و اینجا هم از همان فعل استفاده می‌کند... «شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟» به عبارت دیگر، خداوند از طریق من داوری را اعلام کرده است. شما باید بترسید.

واکنش مناسب این است که بترسید. شما باید همانطور که اگر صدای شوفار را می شنیدید واکنش نشان دهید، زیرا قرار است صدای شوفار را بشنوید. ارتش دشمن نزدیک می شود و صدای شوفار به گوش خواهد رسید و خداوند این را از قبل به شما گفته است و شیر غرش کرده است، پس چه کسی نمی ترسد؟ واکنش منطقی مناسب، ترسیدن است.

خداوند متعال سخن گفته است. به نوعی می توان گفت که این غرش، حداقل در ابتدا، به شکل پیشگویی دآوری است. چه کسی می تواند پیشگویی نکند؟ به عبارت دیگر، منظور عاموس این است که من چاره دیگری ندارم.

خداوند مرا، چوپان اهل تقوع، برگزیده است تا پیامبر او برای شما مردم باشم، و خداوند با من سخن گفته است، و من چاره ای جز نبوت و ابلاغ آنچه خداوند گفته است به شما ندارم. پس همین جا توقف می کنیم. بنابراین عاموس واقعاً از بسیاری جهات به رسالت خود اعتبار می بخشد.

او می گوید خداوند مرا به عنوان سخنگوی خود برگزیده است. خداوند انتخاب کرده است که دآوری را بیاورد، بنابراین من باید صحبت کنم، و شما باید بترسید، زیرا شیپور به صدا در آمده است و دآوری قریب الوقوع است. اما بیایید به این گفته برگردیم، وقتی فاجعه ای برای شهری رخ می دهد، آیا خداوند باعث آن نبوده است؟ این گفته بسیار جالبی است.

به نظر می رسد یک تعمیم است، یک حقیقت کلی در جهان، و در واقع در یک زمینه، آیات ۳ تا ۵، جایی که او از مثال هایی از طبیعت استفاده می کند. غرش شیرها، پرندگانی که به پایین هجوم می آورند، به نظر می رسد که تقریباً ضرب المثل است. تقریباً ضرب المثل است.

این یک حقیقت کلی است که ما فقط از طریق مشاهده می دانیم که درست است. پس چرا آیه ۶ از باب ۳ نباید جهانی باشد؟ به عبارت دیگر، اگر دآوری بر شهری نازل شود، گردبادی به شهری برخورد کند، طوفانی بوزد و شهری را ویران کند، این آیه گواه ماست که خداوند کسی است که باعث این اتفاقات شده است. خوب، من فکر نمی کنم این درست باشد.

عیسی درباره دآوری و فاجعه ای که در راه است صحبت می کند و می گوید: «آیا به این دلیل بود که این افراد، برج روی این افراد فرو ریخت، آیا به این دلیل بود که آنها گناهکاران خاصی بودند؟» نه، اما او از آن به عنوان یک لحظه آموزشی استفاده می کند. او می گوید: «اما اگر توبه نکنید، بدتر از این بر سرتان خواهد آمد.» بنابراین این نوع اتفاقات در دنیای سقوط کرده رخ می دهد و دآوری، اوجی را برای دنیای سقوط کرده به ارمغان خواهد آورد.

همانطور که پولس می گوید، تمام خلقت در انتظار رستگاری آه می کشد. بنابراین فکر نمی کنم این یک گفته ای جهانی باشد. من آن را یک تعمیم متناسب با شرایط می نامم.

برای مثال، وقتی بچه بودم، مردم می گفتند اگر می خواهی ماشینی خوبی داشته باشی، باید ماشین آمریکایی بخری. بنابراین آنها داشتند ماشین های ژاپنی را کنار می گذاشتند. باید ماشین آمریکایی بخری.

این یک تعمیم بود که احتمالاً درست بود. می دانید، اگر برای فورد یا شورلت کار کنید، همینطور خواهد بود. بله، این یک تعمیم بود که در چارچوب پارامترهای زمینه، یک زمان خاص، یک مکان خاص و مجموعه ای از شرایط خاص در مورد نحوه ساخت و مهندسی خودروها و همه اینها صادق بود.

یک امر جهانی نبود. این یک تعمیم مبتنی بر زمینه بود، و اینها تعمیم‌های مبتنی بر زمینه هستند و در مورد اسرائیل صدق می‌کنند.

عاموس در برهه زمانی خاصی، حدود ۷۶۰ قبل از میلاد، با اسرائیل صحبت می‌کند. در فصل ۴ خواهیم فهمید که خداوند پیش از آن، انواعی از داوری را بر قوم نازل کرده بود. نوعی خشکسالی

او داشت سیگنال‌هایی می‌فرستاد. زلزله‌ای که در سال ۷۶۰ یا حدود آن رخ خواهد داد، یکی از همین‌ها خواهد بود. او از قبل سیگنال‌هایی می‌فرستاد مبنی بر اینکه داوری در راه است و شما باید به درستی به آن پاسخ دهید.

بنابراین این متن زمینه‌ای دارد، و بنابراین وقتی یک شوفار نواخته می‌شود، مطمئنم که در مورد آن شنیده‌اید داشتیم، بیل برایان، و او یک نوازنده ترومپت عالی بود، و DTS آیا مردم نمی‌لرزند؟ ما قبلاً یک کشیش در او همیشه در کلیسا ترومپت خود را می‌نواخت، و بنابراین برای روشن شدن نکته‌ام در اینجا، می‌گویم اگر پروفیسور برایان به حیاط اینجا در مدرسه علمیه دالاس برود و شروع به نواختن ترومپت خود و دمیدن در آن کند، آیا تمام شهر با ترس و لرز واکنش نشان می‌دهند؟ نه، زیرا این معنای نواختن ترومپت در متن ما نیست.

این مختص این زمینه خاص، این برهه از زمان و این مکان خاص است، و بنابراین وقتی فاجعه‌ای برای شهری رخ می‌دهد، آیا خداوند باعث آن نبوده است؟ این یک تعمیم است که در زمان عاموس صادق بود. با توجه به زمینه و آنچه خداوند اعلام کرده بود که قرار است انجام دهد، عاموس این نکته را مطرح می‌کند که اگر فاجعه‌ای بر یکی از شهرهای شما نازل شود، و این اتفاق از قبل شروع شده است، یک شهر خشکسالی و شهر دیگر باران خواهد داشت. در فصل ۴ در مورد آن خواهیم خواند. می‌توانید روی آن حساب کنید.

این خداوند است، زیرا خداوند قبلاً با من ارتباط برقرار کرده است، و این نکته دیگری است. ببینید، همانطور که او وارد می‌شود، می‌گوید خداوند همیشه از طریق بنده‌اش انبیا، زمان انجام کاری، مانند داوری، را آشکار می‌کند. پس چه کسی این را گفته است؟ پیامبری که گفته بود طوفان کاترینا از جانب خدا می‌آید، کجا بود؟ من از این به عنوان مثال استفاده می‌کنم.

این [کتاب] تأثیر بزرگی اینجا داشته است. پیامبران امروز کجا هستند؟ اصول کلی وجود دارد که می‌توانیم از کتاب مقدس به دست آوریم، و فکر می‌کنم گاهی اوقات می‌توانیم به فجایعی که خدا به بار می‌آورد نگاه کنیم و در آن زمینه، می‌توانیم بگوییم، فکر می‌کنم این داوری خداست. اما شما فقط فرض نمی‌کنید که هر بار که فاجعه‌ای به شهری وارد می‌شود، از جانب خدا بوده است.

اما از واعظان مشهور شنیدم که وقتی بلایای خاصی در شهرهای خاصی رخ می‌داد، و من قصد ندارم نام کسی را ببرم، این آیه را به عنوان شاهی بر مدعای خود ذکر می‌کردند. کاری که آنها انجام دادند این بود که آن را جهانی کردند. آنها این آیه را در همه جا و در همه زمان‌ها به حقیقت تبدیل کردند.

آنها این موضوع را به شیوه‌ای نادرست الهیاتی کردند، و من معتقدم که این یک تعمیم زمینه‌مند است، و در آن برهه از زمان در اسرائیل صادق بود. اما با این حال، برخی از متکلمان این را ترویج می‌دهند، چیزی که ما آن را علیت فراگیر می‌نامیم، جایی که خدا همه چیز است، علت همه چیز است. و جالب است که متکلمان که به این علیت فراگیر اعتقاد دارند، گاهی اوقات استدلال می‌کنند که خدا یک جنبه تاریک شیطانی دارد.

، اگر واقعاً به آن تأکید کنید، جبرگرایی محض، و علیت واحد، خدا همه چیز را مستقیماً ایجاد می‌کند. حالا اعتراف‌نامه وست‌مینستر می‌گوید که او بارها و بارها از طریق علل ثانویه عمل می‌کند. اما اگر به آن تأکید کنید، می‌توانید بگویید، خب، خدا یک جنبه تاریک هم دارد.

هیچ خوبی و بدی وجود ندارد. او فقط واکنش نشان می‌دهد. شما یک خدای حاکم دارید که لزوماً خوب نیست.

فکر نمی‌کنم بخواهیم به آن سمت برویم. در دهه ۸۰ میلادی، محقق به نام فردریک لیندستروم، محقق اسکندیناویایی، می‌خواست کتابی در مورد ترویج دیدگاه علیت فراگیر، چیزی که آنها دیدگاه شیطانی در دیدگاه یهوه می‌نامند، بنویسد و وقتی شروع به بررسی دقیق تمام متون در متن خود کرد، تغییر جهت داد و کتابی با عنوان «خدا و منشأ شر» نوشت و آیاتی را که توسط دیدگاه علیت فراگیر، دیدگاه علیت فراگیر الهی استفاده می‌شوند، بررسی کرد و نشان داد که آنها آنچه گفته می‌شود را آموزش نمی‌دهند. می‌دانید، اشعیا ۴۵، مثال دیگری است که در آن خداوند خوبی را می‌آفریند، او بدی را می‌آفریند.

من فکر نمی‌کنم که کلمه «شر» بهترین ترجمه برای کلمه «آه» باشد. این یک فاجعه است و صرفاً این نکته را بیان می‌کند که وقتی خداوند تصمیم به مداخله در جهان می‌گیرد، او مسئول نجات و داوری است. اما حتی آن متن هم یک تعمیم با توجه به زمینه و شرایط است.

اما لیندستروم در اینجا چیزی می‌گوید: هدف از متن عاموس ۳:۶ این است که مخاطب خود را وادار کند تا ارتباط بین اعمال یهوه و فجایی که شمال اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد را تشخیص دهد. هیچ چیزی در متن وجود ندارد که نشان دهد پیامبر سعی دارد همه فجایع را به طور کلی به عامل یهوه نسبت دهد. بنابراین فکر می‌کنم درس اینجا این است که ما باید بسیار بسیار مراقب باشیم که عبارات را از متن خود خارج نکنیم و آنها را به طور کلی به کار نبریم که واقعاً متن متن و همچنین تجربه ما را نقض کند.

من فکر می‌کنم خدا در جهان کار می‌کند، او حاکم مطلق است، او می‌تواند هر زمان که بخواهد مداخله کند اما من آماده نیستم که بگویم هر بار که فاجعه یا مصیبتی بر شهری نازل می‌شود، یا داوری مستقیم از جانب اوست. من فکر نمی‌کنم کتاب مقدس چنین چیزی را تعلیم دهد. این یک دنیای سقوط کرده است، و همانطور که رومیان ۸ می‌گوید، خلقت ناله می‌کند و منتظر رستگاری پسران خداست، و بنابراین در دنیای سقوط کرده، اتفاقات فقط رخ می‌دهند.

و دنیای سقوط کرده، اگر اصلاً چنین چیزی وجود داشته باشد، ناعادلانه است. و بنابراین سلی که ما همین الان در تگراس داشتیم، فکر نمی‌کنم داوری مستقیم خدا بر کسی باشد. این فقط اتفاق افتاد، و چیزهایی از این دست در دنیای سقوط کرده اتفاق می‌افتد.

این یکی از چیزهایی است که باعث سقوط آن می‌شود. بنابراین برداشت من از معنای آن آیه این است. پس آنچه عاموس می‌گوید درست است.

هر شهری که در این زمینه داوری را تجربه کند، خواهد دانست که این داوری از جانب خود خداوند است. بسیار خب. این برداشت من از این موضوع است، و در موردش فکر کنید.

اینجا یک اصل وجود دارد، و آن یک اصل مثبت است که به خوبی آشکار می‌شود. حتی وقتی خدا از قوم خود ناراضی است و آماده است تا آنها را تنبیه کند، فرصتی برای توبه ارائه می‌دهد. او از طریق پیامبر، آنچه را که قرار است انجام دهد، از قبل اعلام می‌کند.

حال، گاهی اوقات وقتی پیامبران پیام خود را اعلام می‌کنند، دیگر تمام شده است. این یک فرمان است. قرار است اتفاق بیفتد.

بی‌قید و شرط است. اما اغلب اوقات، پیامبر پیام خود را با این امید اعلام می‌کند که مردم آن را جدی بگیرند و توبه کنند، و این زمانی است که در عهد عتیق می‌خوانید، و خداوند توبه کرد. مثال کلاسیک، یونس

یونس به نینوا می‌رود و می‌گوید: «۴۰ روز دیگر، نینوا نابود خواهد شد.» به نظر نمی‌رسد که هیچ شرطی گذاشته باشد. این باعث می‌شود تعجب کنید که چرا می‌گوید ۴۰ روز دیگر.

آیا فرصتی وجود دارد؟ اما او آن را روشن نمی‌کند. و پادشاه نینوا این را می‌شنود، و او، او به زبان عبری می‌گوید، ما نیاز داریم، چه کسی می‌داند، چه کسی می‌داند، شاید این خدا توبه کند. شاید اگر ما از گناهانمان روی برگردانیم، او از گناهانش، از هشدارش در مورد گناهان ما برگردد، و داوری او قابل دفع باشد.

و بنابراین او همه را درگیر می‌کند. همه توبه می‌کنند. او حتی حیوانات را هم درگیر می‌کند.

آنها به حیوانات غذا نمی‌دهند، بنابراین حیوانات ماغ می‌کشند و همان کاری را می‌کنند که حیوانات دیگر می‌کنند، عرعر می‌کنند، و انگار دارند به درگاه خدا گریه و زاری می‌کنند. و خداوند، همانطور که متن به ما ... می‌گوید، منصرف می‌شود و تصمیم می‌گیرد که شهر نینوا را داوری نکند. اتفاقاً، او بعداً این کار را می‌کند.

ناحوم، پیامبر ناحوم، در قرن هفتم، حدود صد سال پس از یونس، در مورد آن صحبت می‌کند. سرانجام سال بعد، خداوند نینوا را داوری می‌کند. اما آنها توبه کردند و خداوند از فرستادن آن داوری منصرف ۱۵۰ شد.

و یونس از این بابت ناراحت می‌شود، و مردم سوال می‌پرسند که چرا یونس نمی‌خواست به نینوا برود؟ و می‌گویند که او ترسیده یا چیزی شبیه به این. نه، او واقعاً از نینوا متنفر است. اگر شما هم به آنچه آنها در قرن گذشته با اسرائیل کرده بودند فکر می‌کردید، احتمالاً شما هم همینطور فکر می‌کردید.

و بنابراین او از نینوا خوشش نمی‌آید، و فکر نمی‌کند که خدا باید به آنها هیچ فرصت دوباره‌ای بدهد. و بنابراین در فصل ۴ به خدا می‌گوید، من نمی‌خواستم به اینجا بیایم، به همین دلیل فرار کردم، چون می‌دانم تو چه نوع خدایی هستی. تو بردبار، صبور و از فرستادن بلا منصرف می‌شوی.

تو چنین خدایی هستی. من نمی‌خواهم در آن باشم، می‌دانی، من نمی‌خواهم در هیچ نقشی در آن باشم. من نمی‌خواهم در طرح احیای نینوا توسط تو نقشی داشته باشم.

و او از این موضوع بسیار ناراحت است، و حتی پس از وقوع آن، هنوز امیدوار است که خداوند آتش را بر نینوا نازل کند. اما یونس می‌داند، و در اینجا تعمیم می‌دهد، او تعمیم می‌دهد که خدا از آن نوع خدایی است که از فرستادن داوری صرف نظر می‌کند. گاهی اوقات می‌گوید، همین است، من مردی نیستم که بخواهم کوتاه بیایم، و گاهی اوقات او از داوری پیروی می‌کند، شما از خط عبور می‌کنید.

اما اغلب او کوتاه می‌آید، و به نظر می‌رسد که در اینجا به آنها فرصتی می‌دهد. و بنابراین فکر می‌کنم این یک اصل مهم است که ما می‌بینیم. و در اسرائیل باستان، پیامبران ابزارهای ارتباطی خدا بودند.

ما امروزه پیامبرانی نداریم که وحی خاصی از جانب خدا به ما بدهند، اما کلام مکتوب او را داریم و می‌توانیم اصول را از آن استخراج کنیم. اما هرگز نمی‌توانیم دقیقاً بگوییم که آیا این حکمی از جانب خداست یا خیر.

اما فکر می‌کنم دیدن اینکه پیامبران می‌گویند، قبل از اینکه خداوند عمل کند، از طریق پیامبرانش ارتباط برقرار خواهد کرد، مایه آرامش است.

فکر می‌کنم این برای قوم اسرائیل بسیار دلگرم‌کننده بود و باید آنها را مانند پادشاه نینوا به انجام کاری مثبت برای جلوگیری از داوری قریب‌الوقوع ترغیب می‌کرد. خب، این ما را به آیات می‌رساند، من آیات ۹ تا ۱۵ را کنار هم قرار می‌دهم، و در طرحی که من آن را «چه کسی این افراد را دعوت کرد؟» می‌نامم، پس اینجا چه خبر است؟ خب، کمی بعد اینجا خواهید دید. بنابراین، داوری در راه است.

به دژهای اشدود، که قلمرو فلسطینیان است، و به دژهای مصر اعلام کنید، در کوه‌های سامره جمع شوید. بنابراین این خیلی استعاری است، فکر نمی‌کنم پیامبر واقعاً به آن مکان‌ها رفته باشد و گفته باشد، هی، مردم را جمع کنید و بیایید به سامره برویم. این خیلی شاعرانه و خیلی استعاری است.

و ببینید چه آشوب بزرگی در درون او و چه ظلمی در میان مردمش وجود دارد. خداوند می‌گوید: آنها نمی‌دانند چگونه درست عمل کنند، کسانی که آنچه را که غارت و چپاول کرده‌اند در قلعه‌های خود انبار می‌کنند. او به بی‌عدالتی آنها و اینکه چگونه اموال و چیزهای دیگر را از مردم دزدیده‌اند، اشاره می‌کند: همانطور که در فصل ۲ به آن اشاره شده است. بنابراین، این همان چیزی است که خداوند متعال می‌گوید: دشمنی سرزمین شما را تصرف خواهد کرد.

دژهایتان را ویران کنید و قلعه‌هایتان را غارت کنید. پس بیایید یک دقیقه همین‌جا توقف کنیم. او به وضوح درباره بی‌عدالتی موجود در سامره، پایتخت پادشاهی شمالی، صحبت می‌کند.

منظورم این است که اینجا جایی است که تاکستان نابوت، همانطور که می‌دانید، دزدیده شد. و بنابراین او اساساً به این بیگانگان می‌گوید، بیایید و به ظلمی که اینجا در جریان است نگاه کنید. این کاری است که آنها انجام می‌دهند، و خداوند آنها را به خاطر این کار قضاوت خواهد کرد.

اما چرا او باید فلسطینی‌ها و مصری‌ها را دعوت کند تا بیایند و نگاهی بیندازند؟ چرا او باید این کار را بکند؟ خب، در موردش فکر کنید. در مصر، آنها به قوم خدا ظلم می‌کردند. خدای من، بنی اسرائیل صدها سال در مصر برده بودند.

«فرعون به قوم خدا ظلم کرد، و وقتی موسی آمد و گفت: «رهایشان کنید»، خدا گفت: «رهایشان کنید فرعون گفت: «من نمی‌دانم، من اقتدار او را به رسمیت نمی‌شناسم، من او را نمی‌شناسم، و قرار نیست آنها را رها کنم.» و او فقط اوضاع را برای آنها بدتر کرد.

و بنابراین، بله، مصری‌ها و فلسطینی‌ها، اگر تاریخ را بخوانید، فلسطینی‌ها اغلب بر بنی اسرائیل دست بالا را داشتند و به بنی اسرائیل ظلم می‌کردند. بنابراین او ظالمان اصلی تاریخ اسرائیل را می‌آورد و از آنها دعوت می‌کند تا بیایند و ببینند در سامره چه می‌گذرد. بسیار بسیار جذاب است.

به نظر من خیلی طعنه‌آمیز است. و فکر می‌کنم منظور او این است که فلسطینی‌ها و مصری‌ها متخصص ظلم و ستم هستند. وقتی ظلم را می‌بینند، واقعاً آن را تشخیص می‌دهند.

و بنابراین من از آنها دعوت می‌کنم که بیایند و شاهد باشند. آنها شاهدان متخصص خواهند بود. آنها می‌توانند بگویند، بله، این ظلم است، این نوع کارهایی است که ما انجام می‌دهیم.

و بنابراین او بسیار طعنه‌آمیز است و از آنها دعوت می‌کند که بیایند و شاهد باشند و شاهدان خدا علیه بنی اسرائیل باشند. خب، این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ شاید بنی اسرائیل حتی از مصریان و فلسطینیان بدتر باشند، اما حداقل از برخی جهات قابل مقایسه هستند. و بنابراین من در گذشته نوشته‌ام، این مانند این است که یک مخالف سقط جنین، هیتلر و همدستان نازی‌اش را دعوت کند تا بیایند و قتل عامی را که در کلینیک‌های سقط جنین آمریکا اتفاق می‌افتد، ببینند، نقل قول کامل.

چنین تکنیک بلاغی قویاً این مفهوم را می‌رساند که این کلینیک‌ها از برخی جهات شبیه کوره‌های آشویتس هستند. این دقیقاً همان کاری است که او اینجا انجام می‌دهد. این بسیار توهین‌آمیز است.

ما به بدی آن افراد نیستیم. خب، خداوند فکر می‌کند که شما بد هستید، و آنها متخصص هستند. آنها قرار است در دعوی حقوقی که خداوند علیه شما دارد، شاهد متخصص او باشند.

و بنابراین خداوند وقتی این را می‌گوید، چیزی در مورد ماهیت اعمال آنها مطرح می‌کند، و طمع و ظلم آنها را محکوم می‌کند، و آنها واقعاً بسیار شبیه مصریان و فلسطینیان هستند. بنابراین داوری در راه است، و این همان چیزی است که خداوند می‌گوید، همانطور که یک چوپان فقط دو استخوان پا یا تکه‌ای از گوش را از دهان شیر نجات می‌دهد، بنی اسرائیلی‌هایی که در سامره زندگی می‌کنند نیز تنها با سر تخت و تکه‌ای از پارچه مبل نجات خواهند یافت. وقتی آشوریان بیایند، وقتی داوری فرا برسد، چیز زیادی باقی نخواهد ماند.

و می‌دانید که در شریعت عهد عتیق، برای چوپانان حکمی وجود داشت. برای یک چوپان دشوار است که جلوی شیر یا خرس یا یک شکارچی را بگیرد. و بنابراین گاهی اوقات، احتمالاً به خصوص در شب، چوپانان آنجا هستند و آنها نمی‌توانند تضمین کنند که یک شکارچی گوسفندان را نخواهد گرفت.

و من فکر می‌کنم سیستم حقوقی در خاور نزدیک باستان این را درک می‌کند، و ما شواهدی از این را در قراردادهای چوپانی می‌بینیم، و این چیزی است که خداوند نیز آن را به رسمیت می‌شناسد. و بنابراین چوپانان اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، چوپان برای اثبات اینکه او، می‌دانید، گوسفندان را به سمت خود جذب نکرده و آنها را از کنار نذریده است، اگر بتواند مدرکی ارائه دهد که نشان دهد شکارچی گوسفند را کشته است، مانند یک استخوان، چند استخوان پا یا تکه‌ای از گوش، باید مدرکی ارائه دهد، و در این صورت برای آن گوسفند متهم نخواهد شد. خب، می‌دانید، این باعث می‌شود که من همیشه به یاد داوود بیفتم.

داوود گفت، من شیر را متوقف کردم، گوسفند را از شیر و خرس نجات دادم. قابل توجه است. قابل توجه است. داوود گفت، من شیر را متوقف کردم، گوسفند را از شیر و خرس نجات دادم. قابل توجه است. قابل توجه است. داوود گفت، من شیر را متوقف کردم، گوسفند را از شیر و خرس نجات دادم. قابل توجه است. قابل توجه است. داوود گفت، من شیر را متوقف کردم، گوسفند را از شیر و خرس نجات دادم. قابل توجه است. قابل توجه است.

او یک چوپان درجه یک بود. و بنابراین، همین موضوع صادق خواهد بود. بعد از اینکه از سامره عبور کنم، فقط بخشی از یک تخت، بخشی از یک کاناپه خواهد بود.

این داوری ویرانگری خواهد بود، درست مانند وقتی که یک درنده گوسفندی را می‌گیرد و آن را تکه تکه می‌کند. چیز قشنگی نیست. پس، این را بشنوید و در آیه ۱۳ شهادت دهید.

این جمع است، و من فکر می‌کنم او به فلسطینیان و مصریانی اشاره می‌کند که او پیش از این در متن فراخوانده بود تا گرد هم آیند. پس، این را بشنوید و علیه فرزندان یعقوب شهادت دهید، خداوند، خداوند خدای قادر مطلق، اعلام می‌کند. به معنای واقعی کلمه، به طور سنتی، به عنوان خداوند خدای لشکرها فهمیده شده است، اما لشکرها کمی قدیمی هستند.

به معنای «خداوند متعال» است، و برخی ترجمه‌ها آن را به این NIV می‌دانید، لشکر چیست؟ در ترجمه صورت می‌گویند، «خداوند لشکرها». «زیرا در زبان عبری، «تزیواوت»، لشکر، می‌تواند به لشکرها اشاره داشته باشد. بنابراین، این خداوند است که به لشکرها فرمان می‌دهد.

بنابراین، او قطعاً خود را در اینجا به عنوان پادشاه جنگجو به تصویر می‌کشد و می‌گوید، روزی که اسرائیل را به خاطر گناهانش مجازات کنم، قربانگاه‌های بیت‌ئیل را ویران خواهم کرد. شاخ‌های قربانگاه بریده شده و به زمین خواهند افتاد. من خانه زمستانی را به همراه خانه تابستانی ویران خواهم کرد.

اعلام می‌کند که خانه‌های مزین به عاج ویران خواهند شد و عمارت‌ها ویران خواهند گشت. بنابراین، شما تا حدودی متوجه می‌شوید که چرا این داوری در راه است. خداوند قرار است اسرائیل را به خاطر گناهانش مجازات کند و قربانگاه‌های بیت‌ئیل را ویران خواهد کرد.

حالا، ما فقط نام بتل را می‌شنویم و فکر می‌کنیم، اوه، این نام یک مکان است. در آنجا در آن سرزمین واقع شده است. نه، بتل مکان بسیار مهمی برای این مردم خواهد بود.

کمی فکر کنید. من به تازگی یک مجموعه نسبتاً طولانی در مورد زندگی یعقوب را در کلاس مدرسه یکشنبه در کلیسایم تمام کردم، و یعقوب دو بار خدا را در بیت‌ئیل ملاقات کرد. بیت‌ئیل یعنی خانه خدا.

بنابراین، به یاد داشته باشید زمانی که یعقوب فرار می‌کرد، و چون عیسو او را تهدید به مرگ کرده بود، و پدر و مادرش به او گفتند که باید از شهر خارج شود، و همانطور که او در راه خانه لابان بود، در فاصله بسیار بسیار دوری در فدان آرام، خداوند در بیت‌ئیل با او ملاقات می‌کند. در رؤیایی، او یک سرایشی پلکانی را می‌بیند که به سمت آسمان بالا می‌رود، و خداوند در بالای آن است، و خداوند با یعقوب صحبت می‌کند و وعده ابراهیمی را به او پیشنهاد می‌دهد. ضمناً، او وعده ابراهیمی را از طریق اعمال فریبده خود به دست نیاورد.

می‌دانید، برکت پدری و حق نخست‌زادگی، وعده ابراهیمی را به او نداده بود. اگر داده بود، چرا پدرش هنگام رفتن به او گفت: «خداوند وعده‌اش را به تو ادا کند؟» اینطور نیست. این به خداوند بستگی دارد.

. و سپس خداوند می‌آید و آن را به او عطا می‌کند. او می‌گوید: «این کاری است که می‌خواهم انجام دهم. می‌خواهم وعده ابراهیمی را به تو بدهم.»

جیکوب به این چیزها اهمیتی نمی‌دهد. او می‌گوید، فقط، دارم خلاصه می‌کنم، تنها چیزی که برایم مهم است این است که تو، یک نفر در این سفری که دارم از من مراقبت کنی، و به تو می‌گویم چه می‌شود، اگر در این سفر از من مراقبت کنی، و مرا سالم برگردانی، ده درصد از هر چیزی را که در این مسیر به دست بیاورم به تو می‌دهم، و تو خدای من خواهی شد. تو خدای من خواهی شد.

تو خدای من خواهی شد. این برای من به این معنی است که او، می‌دانی، هنوز با خداوند بیعت نکرده است. ... و او همچنین ستونی برپا می‌کند و می‌گوید، و ضمناً، تو می‌توانی در ستون زندگی کنی.

فکر می‌کنم کمی بت‌پرستی در وجودش هست. خب، داستان‌ش را که می‌دانید. داستان‌ش مفصل است.

بیست سال یا بیشتر، و او، خداوند، از او مراقبت می‌کند و او را برمی‌گرداند، و خداوند به او می‌گوید که به بیت‌ئیل بازگردد. و این بار، نگرش او تغییر کرده است. آنها قبل از رفتن، از شر تمام بت‌های خود که در

خانواده هستند خلاص می‌شوند، و وقتی او به آنجا می‌رسد، مکانی را که قبلاً بیت‌ئیل نامیده بود، رسماً بیت‌ئیل می‌نامد، زیرا وعده را می‌پذیرد.

و او این کار را انجام داده است. در فصل ۳۲، وقتی که با خدا کشتی می‌گیرد، در آن لحظه وعده را می‌پذیرد و او متوجه می‌شود که بله، وعده بزرگتر از آن چیزی است که برای او فقط مربوط به سیاست‌های قدرت بود. خانوادگی بود.

او می‌خواست از عیسو پیشی بگیرد و نفر اول خانواده شود. حق نخست‌زادگی و برکت پدری برای همین بود و به یاد داشته باشید، وقتی او با عیسو روبرو می‌شود، در میان مطالعه‌ی ما درباره‌ی عاموس، یک درس کوچک درباره‌ی یعقوب می‌گیرید.

اشاره به بتل این موضوع را شعله‌ور کرد. او در واقع برکت پدرانه را به عیسو باز می‌گرداند. اگر جمله را با دقت بخوانید، او اساساً می‌گوید، تو شماره یک هستی، تو شماره یک هستی.

هر چیزی که نعمت به او داده بود، او به نوعی آن را پس می‌دهد. برعکس شده است. بنابراین او به بتل می‌رود، و این بار، خداوند عهد را نهایی می‌کند، و آنچه بار دوم در بتل اتفاق می‌افتد همان چیزی است که باید بار اول اتفاق می‌افتاد.

بنابراین بیت‌ئیل مکان بسیار مهمی است. خانه خداست. یک پناهگاه اصلی است.

اینجا جایی است که یعقوب، پدرشان، با خداوند ملاقات کرد و رابطه‌ی عهدی را که خداوند به او داده بود محکم کرد. و بنابراین اینجا مکان ویژه‌ای است، و شما فکر می‌کنید که داوری از بیت‌ئیل عبور خواهد کرد چرا خداوند خانه‌ی او را ویران کند؟ اما نه، من قصد دارم محراب‌های بیت‌ئیل را ویران کنم، زیرا پرستش آنها در بیت‌ئیل توسط بت‌پرستی و التقاط‌گرایی و همه این‌ها آلوده و فاسد شده است.

و بنابراین خداوند قصد دارد محراب‌های بتل را نابود کند، و من فکر می‌کنم در این امر نه تنها سیستم عبادت آنجا، بلکه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند نیز به طور ضمنی ذکر شده است. این تکان دهنده خواهد بود. مثل این است که خداوند داوری خود را بر ایالات متحده اعلام کند و سپس توضیح دهد که چگونه می‌خواهد تمام ساختمان‌های واشنگتن دی سی را نابود کند. نه، نه تا این حد.

این مثل این است که جایگاه ما را به عنوان یک ملت وارونه کنیم. اما این اتفاقی است که قرار است بیفتد. و شاخ‌های محراب بریده خواهند شد. گاهی اوقات این را در تصاویر باستان‌شناسی خواهید دید.

آنها یک محراب پیدا می‌کنند، و محراب در هر گوشه‌اش شاخ‌هایی دارد که شاخ‌های محراب نامیده می‌شوند، و شما می‌توانید بروید و شاخ‌های محراب را بگیرید تا پناهندگی بگیرید. اگر کسی سعی دارد شما را بکشد می‌توانید شاخ‌های محراب را بگیرید، و این تضمین می‌کند که حداقل در برابر مقامات قضایی جلسه رسیدگی خواهید داشت. اما اگر شاخ‌ها آنجا نباشند چه؟ شاخ‌ها قرار نیست آنجا باشند.

خداوند آنها را نابود خواهد کرد. وقتی من برسم، دیگر جایی برای پناه گرفتن وجود نخواهد داشت. خیلی دیر خواهد شد.

من قصد دارم سیستم پرستش شما را در بتل نابود کنم، و شاخ‌های محراب بریده خواهند شد، و شما هیچ راه چاره‌ای پیش من نخواهید داشت. من خانه زمستانی و خانه تابستانی را خراب خواهم کرد. این دیگر

چیست؟ می‌دانید، در فرهنگ ما افرادی هستند که خانه دارند، و خانه‌های زمستانی در فلوریدا، و خانه‌های جنوبی در شمال، و می‌دانید، ما به این چیزها اهمیتی نمی‌دهیم.

باید مقداری پول داشته باشید، اما من قصد ندارم این را جهانی کنم و افرادی را که دو خانه دارند محکوم کنم. من قصد ندارم این کار را با این متن انجام دهم. ما در مورد اسرائیل باستان در این برهه از زمان صحبت می‌کنیم و ظاهراً بسیاری از مردم با به دست آوردن زمین یا هر چیز دیگری، دیگران را استثمار کرده و به قیمت از دست دادن دیگران ثروتمند شده بودند و می‌توانستند یک خانه زمستانی و یک خانه تابستانی داشته باشند و خانه‌ها با عاچ تزئین شده بودند.

شاید انتظار داشته باشید که این را در کاخ یک پادشاه ببینید، اما به نظر می‌رسد که بسیاری از مردم در پادشاهی شمالی مانند پادشاهان زندگی می‌کردند و خداوند قرار است همه اینها را نابود کند. این گواهی بر طمع و استثمار آنهاست. این نحوه کسب ثروت آنهاست و در این شرایط خاص، آنها ثروت خود را از راه‌های نادرست و ظالمانه به دست آورده بودند.

ما در واقع متنی از خاور نزدیک باستان داریم که درباره یک پادشاه صحبت می‌کند. او به خودش می‌بالد که می‌گوید، پیشینیان من فقط یک کاخ داشتند، اما من دو کاخ دارم، یکی برای زمستان و یکی برای تابستان، و او به خودش می‌بالد. بنابراین از این متن، من اینطور برداشت می‌کنم که هر پادشاهی نمی‌توانسته آنها را داشته باشد، اما ظاهراً در پادشاهی شمالی، مردم یک خانه زمستانی و یک خانه تابستانی داشته‌اند.

مطمئنم که این در مورد پادشاه صادق بود، و در این خانه‌ها عاچ زیادی وجود داشت، و بنابراین این فقط ثروت را فریاد می‌زند، ثروت بیش از حد در این فرهنگ، که از راه گناه به دست آمده است، و خداوند قرار است همه اینها را نابود کند. و این چیزی است که دآوری پوچی نامیده می‌شود. آنها خیلی سخت کار کرده‌اند تا این همه ثروت را به دست آورند، و گاهی پیامبران می‌گویند، خداوند قرار است آن را از بین ببرد، خداوند قرار است آن را از بین ببرد.

دآوری چنان سختی در راه است، چنان سختی که فلسطینیان و مصریان می‌توانند دعوت شوند تا شاهد، اتفاقات باشند. و بنابراین به فصل ۴، آیات ۱ تا ۳ می‌رویم. این کلمه را بشنوید، نوعی سخنرانی جدید است اما به آنچه که تازه بیان شده مرتبط است. این کلمه را بشنوید، زیرا برخی از شکاف‌های مربوط به طمع، و آنچه این افراد انجام می‌دهند و آنچه آنها را انگیزه می‌دهد را پر می‌کند.

گاوهای باشان بر فراز کوه سامره، این کلام را بشنوید. باشان در شرق است، اما این گاوهای باشانی هستند که در سامره زندگی می‌کنند. ما اینجا درباره گاوهای واقعی صحبت نمی‌کنیم.

بدیهی است که شما نمی‌توانید همیشه کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنید. افرادی که می‌گویند من همیشه کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه می‌خوانم. اوه، واقعاً؟ خب، شما گاوهای باشان را دارید که به فقرا ظلم می‌کنند و از شوهرانشان التماس می‌کنند که برای ما نوشیدنی بیاورند.

من فکر نمی‌کنم اینها گاو باشند. اما او زنان سامره، همسران ثروتمندان سامره را با گاوهای باشان مقایسه می‌کند.

خب، گاوهای باشان، دام‌های باشان، به خاطر قدرت و سلامتشان معروف بودند. آنجا یک منطقه پرورش گاو بود، یک منطقه پرورش دام، و بنابراین این گاوها سالم و شاید حتی چاق بودند. آنها برای ذبح، برای قربانی، پروار می‌شوند.

این حرف سرشار از کنایه است. وقتی می‌گوید گاوهای باشان، انگار درباره ثروت آنها صحبت می‌کند، اما در عین حال اشاره می‌کند که شما برای کشتار پروار شده‌اید. پیامبران گاهی اوقات می‌توانند بسیار طعنه‌آمیز باشند.

شما زنانی که به فقرا ظلم می‌کنید و نیازمندان را له می‌کنید. خب، چطور این کار را می‌کنید؟ و به شوهرانتان می‌گویید، برای ما نوشیدنی بیاورید. می‌دانید، چیزی بیاورید تا بنوشیم.

به عبارت دیگر، این زنان از سبک زندگی ظالمانه و ناعادلانه شوهرانشان سود می‌برند و شوهرانشان را تشویق می‌کنند که ثروت بیشتری برایشان به ارمغان بیاورند. اشعیا در فصل ۳ نیز همین کار را می‌کند، وقتی درباره داوری که قرار است بر اورشلیم نازل شود صحبت می‌کند و همسران رهبرانی را که مسئول عدالت هستند توصیف می‌کند و فهرستی از چیزهایی که آنها می‌پوشند، از جمله جواهراتشان، تهیه می‌کند و این فهرست همچنان ادامه دارد و ادامه دارد، و این بخشی از زیبایی آنهاست. در این فرهنگ، آنها فقط به ویژگی‌های صورت شما نگاه نمی‌کنند؛ بلکه به نحوه آرایش شما نیز اهمیت می‌دهند.

اگر کلی جواهرات داشته باشی، و یه عالمه زرق و برق داشته باشی، و برق بزنی، می‌دونی، این تو رو زیبا می‌کنه، و یه بار تصمیم گرفتم یه کم با دقت بیشتری به اون لیست نگاه کنم، و حدس بزنم چند تا مورد تو اون لیست ذکر شده، بعد از زیبایی ۲۱، مضربی از هفت، مضربی از هفت. باور کن، این کار رو تو کتاب مقدس و تو فرهنگ انجام می‌دن. انگار سه تا کمد لباس کامل دارن.

این کاملاً اغراق‌آمیز است. هفت مورد کافی بود، اما ۲۱ مورد. عاموس اینجا کاملاً توصیف نمی‌کند، اما همان سناریویی که در سامره در حال وقوع است، بعداً در یهودا نیز اتفاق خواهد افتاد، و بنابراین آنها شوهران خود را تشویق می‌کنند که ثروت بیشتری به دست آورند تا بتوانند واقعاً آن را زندگی کنند و از این سبک زندگی ثروتمندان و افراد مشهور لذت ببرند.

خداوند متعال به قداست خود سوگند یاد کرده است. زمانی که او به قداست خود سوگند یاد می‌کند، شما به چیزی قسم می‌خورید که قطعی است، و خداوند به قداست خود سوگند یاد می‌کند. می‌توانید روی این واقعیت حساب کنید که قداست خدا یک حقیقت است، و اینکه او در اینجا به آن سوگند یاد می‌کند بسیار مرتبط است زیرا این قداست اوست که خواستار اجرای عدالت علیه این افراد خواهد شد.

مطمئناً زمانی خواهد رسید که شما را با قلاب خواهند برد، آخرین نفرتان را با قلاب ماهیگیری. یکی از محققان به این زبان نگاه کرده و تصمیم گرفته است که بیشتر در مورد، مثلاً، ماهی‌هایی که در یک سبد حمل می‌شوند صحبت می‌کند. در هر صورت، این یک نکته منفی است.

خداوند ماهی می‌گیرد و شما را به دام می‌اندازد، یا شما به دام می‌افتید و شما را در سبدهای ماهی با خود می‌برد. زنان ثروتمند و زیبا از این استعاره خوششان نمی‌آید. هر کدام از شما مستقیماً از شکاف‌های دیوار بیرون خواهید رفت.

دیوار شکافته خواهد شد و شما به سمت هارمون رانده خواهید شد. ما مطمئن نیستیم که آن چیست. برخی می‌خواهند هرمان را اینجا بخوانند، خداوند اعلام می‌کند، اما شما به تبعید خواهید رفت.

بنابراین، آنچه در این متن می‌بینیم این است که چرا این گاوها اینقدر چاق هستند. چه کسی این افراد را دعوت کرده است؟ همه اینها به این منظور طراحی شده است که نشان دهد جامعه آنها چقدر ناعادلانه و چقدر حریص بودند و چگونه معیارهای خدا را منحرف کرده بودند و مطمئناً همسایه خود را آنطور که باید دوست نداشتند. من فقط بیشتر نگران آنچه می‌توانستند برای خودشان به دست آورند هستم. بنابراین اصل

من، من آن را اینگونه بیان می‌کنم، وقتی جامعه عهد خدا در اجرای اصول او در مورد عدالت شکست می‌خورد، در سنت‌های مذهبی خود از خود راضی می‌شود، بله، ما هنوز در بتل عبادت می‌کنیم، این آنها را ایمن نمی‌کند و با حرص و طمع به دنبال اسباب‌بازی‌های این دنیا می‌رود، این امر انضباط الهی را فرا می‌خواند.

و بنابراین این استدلال اصلی است که خداوند در اینجا مطرح می‌کند، و ما قصد داریم در آیات بعدی فصل ادامه دهیم. در بخش آخر فصل ۴، آیات ۴ تا ۱۳، در مورد آیه «برای ملاقات با خدای خود آماده ۴ شوید» صحبت خواهیم کرد. آیه معروف «برای ملاقات با خدای خود آماده شوید.» در این زمینه است که این آیه رخ می‌دهد، و بنابراین خواهیم دید که خداوند مستقیماً با قوم خود روبرو می‌شود، و سپس به فصل ۵ خواهیم رفت، جایی که شاهد بازبینی دهمین بلا هستیم.

خداوند قرار است داوری‌ای مانند مصر را بر قوم خود نازل کند. بنابراین، جلسه بعدی تقریباً به همین سمت می‌رود.

این دکتر رابرت چیشولم در تعلیماتش در مورد کتاب عاموس است. عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ جلسه ۲الف، تاریخ نجات، آشکار می‌شود. عاموس ۳-۶.